انديشه تقريبي و فقه سياسي ايت الله نورالدين شيرازي

استاد رسول جعفريان

مرحوم آيت الله نورالدين شيرازي، يكي از مراجع تقليد استان فارس و فقيهي اصولي وصاحب نظر در امور سياسي بود و در برابر احمد كسروي كه ادعا كرد: چرا علماي شيعه از در بحث با وي روبرو نمي شوند، درخواست وي را براي مناظره پذيرفت و كتاب كسر كسروي يا نسبت اسلام با دموكراسي را نوشت كه در سال 1322 به چاپ رسيد.

 احمد كسروي ضمن يك متن كوتاه، مهمترين ايرادهاي خود را نسبت به موضع علماي شيعه دربارة حكومت،چنين بيان كرد: آيا علما توانايي ادارة جامعه را دارند؟ اگر هدفشان از حكو مت خواهي، خلافت خواهي است كه بايد گفت، خلافت اسلامي از ميان رفته و قابل احيا نيست.

 اساس پاسخ آيت الله شيرازي آن بود كه مشروطه با حقي كه علما براي حكومت خويش قائلند، منافات ندارد، زيرا اين دو حق در طول يكديگر هستند، نه در عرض هم. به همين دليل است كه علما ،خود، مشروطه را پديد آوردند و به اين ترتيب ،مشروعيت آن را تضمين كردند.

 كسروي تأكيد داشت كه دموكراسي با تشيع ناسازگار است و آيت الله شيرازي جواب مي دهد: دموكراسي با آنكه شناخت حق مردم براي حاكميت است، درهر نقطه، مسائل بومي خاص خود را دارد. در اينجا احكام اسلامي مقبول ميان مردم، عين دموكراسي است. آنگاه آيت الله شيرازي به يك نكته اساسي اشاره مي كند و بيان مي‌دارد:”طرز حكومت امام و فقيه و عدول مؤمنين در هر زمان، طبق قواعد، قابل تبديل و تطور است و از همين جهت با هر دوره، به گونه اي مي تواند ادامه حيات سياسي و اجتماعي بدهد و كهنه شدني نيست.”

 آيت الله شيرازي، اساس تشكيل حكومت را وحدت ملي مي داند و درباره ايران، اين وحدت را بدون توجه به وحدت ديني ناممكن مي شمرد.

 خطاب وي به نسل جوان ايران آن است كه دشمن طي دهه هاي اخير تلاش كرده است، ميان نسل قديم وجديد اختلاف اندازد: “شما را از ما دور كردند كه ما شما را نشناسيم و شما ما را نشناسيد و جدايي دو گروه متجدد و روحاني، منشائي است براي گسيختگي عناصر صالحة جامعه از يكديگر.”

 ايشان در پاسخ ايراد كسروي كه مي گفت: آيا فقها با مالياتي مانند زكات و خمس مي توانند حكومت را اداره كنند؟ اظهار داشت:” زكات به اصل شرع اسلام، ماليات نيست بلكه نوعي رسيدگي ديني به فقراست كه اين حق در اموال اغنيا، بايد به دست فقرا رسانده شود.”

 ازجمله بحثهاي اين فقيه اصولي، وحدت كلمه مسلمين است. از كيفيت طرح اين بحث توسط ايشان آشكار مي‌شود كه وي از طرفداران جدي وحدت شيعه و سني است و از اين رو نام حزبش را حزب برادران ناميد.

 آيت الله شيرازي مبناي اين بحث را اصل تقيه مداراتي (مدارا با اهل سنت) قرار داده و با تأكيد بر اصل اتحاد ميان مسلمانان، بر اين باور است كه امروز همه فهميده اند برادران اسلامي اگر نزاعهاي داخلي را كنار بگذارند، قواي مخالف اسلام ضعيف تر از آن است كه بتواند با ايشان مقاومت كند.

 وي در پاسخ منتسكيو در كتاب روح القوانين كه ادعا مي كند: اسلام نسبتي با دموكراسي ندارد، ابتدا با گفتار گوستاولوبون جوابي نقضي مي دهد كه به عكس، اسلام ، عين حقيقت دموكراسي است و آنگاه با مقايسه دموكراسي در تاريخ اسلام با تاريخ روم و يونان واروپا به جواب حلي مي پردازد.

 نمونه اي كه وي بر آن تأكيد دارد، وضعيت حكومت در دوران خلفاي نخستين است. وي مي گويد: درست است كه آن حكومت در نظر ما، شيعيان، طبق قاعده و از روي اساس نبوده، اما با اين همه، مي تواند به عنوان يك نمونة مثال زدني باشد. و اين ممكن است كه يك رئيس، بدون رعايت مقررات سر كار آمده باشد، اما هنگامي كه مشغول اداره حكومت شده، به مقررات عمل كند.

 در اينجا آيت الله شيرازي به بيان كلماتي از خلفاي نخست مي پردازد كه در آنها تأكيد شده است، مردم حق انتقاد دارند و اگر مشاهده كنند كه خطايي رخ داده، بر آنهاست تا حاكم را راهنمايي كنند. وي با نقلهايي از شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد به پاسخ منتسكيو و كسروي مي پردازد.

 سپس براي آنكه مبادا كسي وي را مورد انتقاد قرار دهد كه چرا به متون اهل سنت و يا عمل خلفا استناد مي‌كند، از تقيه مداراتيسخن مي گويد و به رفتار امام در برابر خلفا تمسك مي جويد و مي گويد آن حضرت در زمان خلفا و حتي پس از آن هم تقيه مداراتي مي كرده و در كثيري از امور، طبق تشكيلات آنها رفتار مي فرموده، در نتيجه خلافت ظاهري حضرت اميرالمؤمنين نيز در نظر اهل سنت و جماعت، از نحوه خلافت سابقين بر آن حضرت است.

 وي بر اين باور است كه اصولا ما به هيچ وجه نزاعي با اهل سنت نداريم، زيرا خلافتي فعلا موجود نيست، و نزاعهاي كهنه هم قابل زنده شدن نيست، زيرا آنها قائل به عصمت خليفه نبوده اند كه اگر ما نسبت اشتباه به خلفا دهيم، واجب باشد رد كنند. پس زمينة وحدت كلمه كاملا موجود است.

 اين باور وي، همان است كه به طور معمول به آيت الله بروجردي منسوب است و پايه اي براي يك وحدت اساسي ميان شيعه وسني است.(1)

 پي نوشت:

 1\_ اين متن تلخيصي است از مقاله “نگاهي به نسبت اسلام با دموكراسي”، مجله حكومت اسلامي، ويژه انديشه و فقه اسلام، شماره34، سال نهم، زمستان83، صص132ـ156.